

«مناسبات ایران و آسیای مرکزی^۱ در عصر امپراتوری اشکانی»

لاله فرزین فر*

اشاره

اشکانیان، در سراسر دوران حیات سلسله‌ی خود (۲۵۰۰ پ.م-۲۲۶ م) درگیر منازعات در شرق و غرب قلمرو خویش بودند. مرزهای شرقی مدام دستخوش تعرض و تهاجم دولت‌های همسایه و یا اقوام بیابانگرد قرار می‌گرفت و در غرب رقبای سرسختی چون سلوکیان و رومی‌ها حضور داشتند. بر خلاف وجود بسیاری منابع رومی که درباره کشمکش‌های قدرت میان اشکانیان، همسایگان غربی آنها - سلوکیان و رومی‌ها - اطلاعات ارزنده‌ای در اختیار ما می‌گذارند، از درگیری‌های این شاهنشاهی در مرزهای شرقی، منبع مکتوبی در دست نیست. مقاله‌ی حاضر، با گردآوری مطالب پراکنده در تألیفات تاریخی مختلف، مناسبات اشکانیان را با اقوام و دولت‌های آسیای مرکزی مورد بررسی قرار داده است.

تکوین شاهنشاهی پارت

شهر بان نشین باستانی که زمانی در گوشه‌ی شمال شرقی ایران واقع بود، از زمان نگارش کتیبه‌ی بیستون^۲ و حتی مدت‌های دراز پیش از آن، به نام «پرتوه» معروف بود. این سرزمین از

۱- آسیای مرکزی را نمی‌توان به عنوان منطقه‌ای به خصوص از سایر مناطق جدا کرد. در نوزدهمین نشست یونسکو در سال ۱۹۷۸ با هدف تعیین حدود آسیای مرکزی، برای مطالعه به روی تمدن‌های این منطقه، چنین نتیجه گرفته شد که مطالعه‌ی آسیای مرکزی باید دربرگیرنده‌ی تمدن‌های افغانستان، شمال شرق ایران، پاکستان، شمال هند چین غربی، منولستان و جمهوری‌های آسیای مرکزی شوروی سابق باشد. استفاده از اصطلاح آسیای مرکزی به گونه‌ی به کار برده شده در این تاریخ، برای اطلاق به مناطقی است که در چهارچوب یک واقیبت تاریخی و فرهنگی آشکار قرار گرفته‌اند. در واقع منظور از این اصطلاح، یک تصور فرهنگی است که طی تاریخ طولانی تمدن‌های این منطقه ظاهر شده است. * کارشناس ارشد ایران باستان از دانشگاه شهید بهشتی تهران

۲- در کتیبه‌ی داریوش، سه بار نام «پارتیان» بر می‌خوریم:

ستون اول، سطرهای ۱۷-۱۲: «داریوش شاه می‌گوید این است سرزمین‌هایی که به لطف اهورامزدا به من رسیده است و من در این سرزمین‌ها پادشاه هستم: ایران، ایلام، ... پارت، درنگیان (زرتنگ سیستان) ...؛ در مجموع ←

طرف شمال مجاور با مسکن اقوام صحراگرد بود. هسته‌ی اولیه پارسیان را باید در میان همین صحراگردان و کوچ‌روهای شمال شرقی ایران جستجو کنیم.^۱

پیش‌تر، فرض بر آن بود که این قبایل از زمان هخامنشیان در حالت بدوی به سر می‌بردند، اما در کاوشهای باستان‌شناسی قرن بیستم، در سرزمین کوچ‌روها، سیستم پیشرفته‌ی کانال‌ها و خرابه‌هایی کشف شده که حاکی از یک جانشینی آنهاست^۲ و گرچه فصلی بودن ایشان را منتفی نمی‌سازد، اما می‌تواند نشانه‌ای از شکوفایی آن و رونق اقتصادی در خاستگاه پارت‌ها باشد.

قبیله‌ی پارتی، جزو قبایلی بود که پس از مرگ اسکندر مقدونی، پاسگاه‌های مرزی یونانیان را در آسیای مرکزی مورد هجوم قرار داد. در اواخر قرن سوم پیش از میلاد، مقارن با سلطه‌ی سلوکیان (۲۱۲-۴۶۴) بر ایران، خط کوچ‌روهای شمال و شرق افزایش یافت. اما شاه سلوکی، انتیوخوس سوم (۲۶۱-۲۴۶ ب.م) در این زمان درگیر مسایل سیاسی پیچیده‌ی غرب و نزاع‌های خانوادگی بود، از این رو نیرو و اشتیاقی به درگیر شدن با مسایل شرقی نداشت. به همین دلیل شهر (ساتراپ) های ایالات با اطلاع از خطر فزاینده‌ی آن سوی مرز، تصمیم گرفتند کار دفاع از سرزمین‌هایی که به ایشان سپرده شده بود، خود به عهده گیرند بنابراین نه روی کمک سلوکیان حساب کنند و نه درآمدهای خود را به خزانه‌ی شاهی سرازیر سازند.^۳

۲۳ کشور: ستون دوم، سطرهای ۸-۵: «داریوش شاه گوید هنگامی که در بابل بودم ... پارت و مرغیانا (هیرکانیه) بر من بشوریدند.»

ستون دوم، سطرهای ۹۸-۹۲: «پارت و مرغیانا بر من سر بلند کردند...»

۱- درباره‌ی این کاوش‌ها نگاه کنید به:

P. Tolstov, *Poseldam drevon Khorezmijskij Civilizacii, Moskova*, ۱۹۴۸; G. Frumkin, *Archaeology in Soviet Central Asia, Hand b. der orientalistic*, ۱۹۷۰.

۲- این که پارت‌ها جزو قبایل کوچ روی بودند، از عبارت خلاصه‌ی زوستین در تروگوس پمپئوس (کتاب ۴۱) روشن می‌شود که می‌گوید: پارت‌ها از شمال باختر آوردند.

۳- ولسکی، یوزف: *شاهنشاهی اشکانی*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس، ۱۳۸۳، ص ۴۷.

دو شورش استقلال طلبانه در سرزمین ایران در آن دوره عبارت بودند از شورش آندراگوراس شهر پارت و شورش ریوروتوس، شهر باختر (باکتریا) این شورش‌ها، بخشی از فرایند تجزیه‌ی تیول‌ها ایرانی سلوکیان بود که باعث شد جبهه‌ی سلوکیان در برابر خطر خارجی تضعیف شود. آندراگوراس، احتمالاً همان کسی است که قربانی هجوم ارشک - رئیس قبیله‌ی پارس - به ایران شد. آمیان که کتاب «پارتیان» او فقط به روایت فوستوس بیزانس بر جای مانده است، روایت می‌کند دو برادر به نام‌های ارشک و تیرداد، به همراه پنج رفیق خود، فرگلس (اکاتوکلس) را که از سوی آنتیوخوس دوم به شهربانی پارت گماشته شده بود، کشتند تا انتقام اهانتی را که این شهربان به آنها کرده بود، بگیرند.

پس از تأسیس سلسله‌ی اشکانی، ارشک موسس و نخستین شاه این سلسله تقریباً دو سال به رفع منازعات داخلی و جنگ‌ها اشتغال داشت و در حدود ۲۴۸ ب.م در جنگی کشته شد. در طول پادشاهی جانشینان او، به ویژه در عصر مهرداد اول (۱۳۶-۱۷۳ ب.م) و فرهاد دوم (۱۲۸-۱۳۶ ب.م)، شاهنشاهی اشکانی از شرق تا غرب گسترش یافت و مرزهای شرقی در طول بیش از چهار قرن تداوم سلسله اشکانی، مجاور همسایگان قدرتمندی قرار گرفت.

نخست دولت یونانی، باختر بود که موسس آن دیودوت، هم زمان با ارشک، علیه سلوکیان علم استقلال بر افراشت (۲۵۶ ب.م) سپس، گروهی از مردمان هندوسیتی که شاخه‌ای از قبایل کوچ‌رو به شمار می‌رفتند و در سرزمین‌های میان استپ روسیه و چین، پراکنده بودند؛ و در نهایت کوشان‌ها (۲۵۶-۵۰ م) که مهمترین و مقتدرترین همسایگان شرقی ایران در عصر اشکانی، محسوب می‌شدند.

شاهان اشکانی، چنان که خواهیم دید، به مدت چندین قرن با دولت‌ها و اقوام شرق قلمرو خود در آسیای مرکزی، مناسبات سیاسی و مبادلات اقتصادی و فرهنگی برقرار نموده و در بسیاری موارد از تهاجم آنها به داخل ایران جلوگیری کردند.

اشکانیان و دولت یونانی باختر

مقارن با آغاز سرکشی پارتیان، رویداد مشابهی در باختر روی داد. دیودوت، ساتراپ سلوکی حاکم «هزار شهر» در باختر اعلام استقلال کرد و به نام خود سکه زد. آنتیوخوس نیز به دلیل درگیری با مصر، در جهت مقابله با او اقدام جدی به عمل نیاورد.

سرزمین باختر، حتی پس از رهایی از قید سلوکیان، هم چنان پایگاه تعداد کثیری از یونانیان بود که از زمان اسکندر به آن جا کوچ داده شده بودند. باختر در نزد یونانی‌ها، به منزله‌ی پاسگاه مرزی تمدن بود. استرابو، حاصلخیزی سرزمین باختر را سبب دولتمندی و نیروی صاحبان یونانی آن می‌داند،^۱ علاوه بر آن، باختر محل تلاقی جاده‌های تجاری دنیای باستان بود. کاروان‌ها از کابل و دیگر سرزمین‌های دوردست برای تجارت ابریشم به باختر می‌آوردند.^۲ سال‌های (۲۰۶) تا (۱۸۵) پیش از میلاد، دوران اوج عظمت دولت یونانی باختر بود، زیرا از نظر بسط قلمرو، از یک سلطنت کوچک به پادشاهی گسترده‌ای تبدیل شد در این دوره، نوعی توازن قوم‌ایان در قدرت نوپای شاهنشاهی یونانی باختری و اشکانی وجود داشت به علاوه، حضور تهدیدآمیز بیابانگردان استپ‌های شمالی و حرکت سریع جماعتها سکایی که می‌دخت تا مرزهای سیحون (سیر دریا) را در معرض خطر جدی قرار می‌دادند، باعث شد اوتیدموس - شاه باختری - با اردوان اول (اشک سوم) (۱۹۶-۲۱۴ ب.م) و آنتیوخوس کبیر سلوکس (۱۸۷-۲۲۳ ب.م) طی یک پیمان تدافعی، در مقابل فشار اقوام شمالی متحد شوند.^۳

اما زمانی که سلسله‌ی یونانی باختری در سرایشی سقوط قرار گرفت، در برابر سپاه مهرداد اول (۱۲۶-۱۷۳ ب.م) توان ایستادگی نداشت و از پای در آمد، گر چه یونانیان پس از شکست دوباره استقلال خود را بازیافتند، اما در سال ۱۲۸ ب.م یورش کوچ‌روهای ساکن استپ‌های فراخ آسیای مرکزی، در نهایت باعث سقوط این دولت شد.

باختر تا زمان حیات خود، همراه نقش واسطه‌ای حمایت کننده در میان تمدن ایرانی و استپ‌های شمالی نیمه‌بربر داشت و ضعف و سقوط این دولت، اشکانیان را در برخورد مستقیم با کوچ‌روهای شرقی قرار داد.

۱. Strabo, The Geography of Satrabo, Wieh an English translation by Horace Leonard Jones, Cornell University, London, ۱۹۱۶, Book XI, p. ۵۱۶.

۲. معمیری، هاید: باختر به روایت تاریخ، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۴.

۳. W.W. The Greeks in Bactria and India, Cambridge, The University press, ۱۹۱۶, pp. ۱۱۶-۱۱۷; H.H. Wilson, Ariana Aniqua, Delhi, Oriented Publishers, ۱۹۷۱, p. ۲۱۱; H.G. Rawlinson, Bactria, The history of forgoelen Empire, New Yurk, Ams press, ۱۹۱۹, pp. ۷۰-۶۹.

اشکانیان و کوچ‌روهای آسیای مرکزی

در تاریخ آسیای مرکزی، قرن‌های دوم و سوم پیش از میلاد، دورهای را می‌سازد که در طول آن، اقوام کوچ‌رو در حوادث سیاسی تأثیر بسزایی گذاشتند. جنبش این اقوام همیشه مرزهای شرقی ایران را در معرض خطر قرار می‌داد. هم چنان که از دیدگاه پادشاهان هخامنشی و سپس اسکندر برای حفاظت مسیر سیحون (سیر دریا) از تهاجم بیابانگردان استپ سفلی این رودخانه، برج و باروهایی ساخته بودند. رویداد پیمان تدافعی میان خاندان‌های سلطنتی باختر، سوریه و ایران در این زمان اهمیت خاصی دارد، زیرا نشان‌دهنده‌ی فشارهای سختی است که توسط کوچ‌روها به مرزهای سیاسی ایالات یک جانشین، در اواخر قرن سوم پیش از میلاد، وارد می‌شد.

در نیمه‌ی اول قرن دوم پیش از میلاد، مهاجرت بزرگی میان کوچ‌روهای آسیای مرکزی روی داد منبع این تحرکات، قوم هیونگ‌نو (Hiung-un) بود که از سوی سلسله‌ی چینی هان تاراند شده و با عقب نشینی به روی غرب به همسایگان خود یوئه‌چی‌ها^۱ فشار می‌آوردند^۲ یوئه‌چی‌ها متقابلاً بر اثر این فشار به سوی غرب و به سرزمین سکاها مهاجرت کرده و آنها را به حرکت واداشتند. سکاها که نمی‌توانستند به داخل قلمرو پارت نفوذ کنند. به باختر حمله بردند و در افغانستان ساکن شدند. یوئه‌چی‌ها نیز به همراه چند قوم مهاجم دیگر، بر شاهنشاهی یونانی باختری تاختند و با ساقط کردن آن در سغد و باختر ساکن شدند^۳ (۱۲۸ م.ب).

از این زمان کوچ‌روهای شرقی در جوار پارتیان قرار گرفتند که در آن هنگام سلوکیان را شکست داده و شاهنشاهی خود را از استابن (استراباد کنونی) و هیرکانیه تا بین النهرین گسترده بودند. پارتیان تا پایان فرمانروایی خود از یورش این قبایل که تمامی سرزمین‌های شرقی را در نوردیده بودند، جلوگیری کردند.

نخستین برخورد جدی میان پارتیان و اقوام شرقی در عصر پادشاهی فرهاد دوم (۱۲۸-۱۳۶ م.ب) روی داد فرهاد با وجود پیروزی چشمگیری که در مقابل سلوکیان به دست آورد، از

۱ - Yueh-chin

۲ - Denis Senor, The Cambridge History of early inner Asia, University Press, ۱۹۴۴, p. ۱۰۳.

۳ - History of civilization of Central Asia, ed. Janos Harmatta, UNESCO, Vol. II, p. ۱۸۳.

سیت‌ها^۱ شکست خورد و در جنگ با آنها کشته شد. درباره‌ی علت وقوع این جنگ، بیشتر منابع چنین روایت می‌کنند که فرهاد در جنگ با آنتیوخوس سلوکی از سیت‌ها یاری خواست، اما آنها بسیار دیر به یاری سپاه اشکانی رسیدند و با این حال خواستار سهم خود از غنایم بودند. و چون شاه ایران نپذیرفت، اردوگاه او را غارت کرده و فرهاد را کشتند.

جانشین فرهاد، اردوان دوم (۱۲۴-۱۲۹ پ.م) سرنوشتی مشابه او داشت و در جنگ علیه تخاری‌ها^۲ کشته شد. سلطنت او مصادف با سقوط دولت یونانی باختر به دست کوچ‌روها بود. پس از او مهرداد دوم ملقب به مهرداد کبیر (۸۷-۱۲۴ پ.م) شاهنشاهی اشکانی را به اوج عظمت و اقتدار رسانید. لشکرکشی‌های او تحولی در تاریخ این سلسله به وجود آورد و در عرصه‌ی قدرت جهانی بسیاری از معادلات را بر هم زد. کوچ‌روهای شرقی که دو تن از شاهان پارتی را به قتل

۱- مورخان یونان باستان، به همه‌ی مردمانی که در فاصله‌ی قرن هفتم تا سوم پیش از میلاد در امتداد محدوده‌های شمالی آسیای مرکزی، ساکن شدند نام سیت یا اسکیت و یا سلتواسکیت (Celto Scythian) می‌دهند. نگاه کنید به:

Strabo, *Geographica*, XI, p.p. ۱۸۹, ۲۴۵-۷; Herodotus, *The History*, A new translation by Aubrey De Delen Court, Penguin Book, ۱۹۴۵, Book Four.

مورخان جدید بین ایشان تمایزاتی گذارده‌اند. از جمله، ساکنان دریای خزر، بخش سکایی و بخش دیگر ماسازت نامیده شدند. تارن، کاربرد اصطلاح سیت را تنها برای بیابانگردان جنوب روسیه صحیح می‌داند.

Tarn, op. Cit, p. ۸۰.

۲- تخاری، یکی از نژادهای پرجمعیت باختر و سفد بوده است.

Ptolemy, *An Outline of Geography*; translated by J. W. MC. Crindle on the *Ancient India as Described by Ptolemy*, Bambeby, ۱۸۸۵, XI, P.P. ۱۱, ۱۲, ۱۶.

براساس منابع گرجی، یونانی‌ها، تخاری‌ها را نزدیک دریاچه‌ی آرسیان (Arsian به معنی ارمنی ارسیک) مغلوب ساختند.

Brossct, *Histoire de la Georgic*, petersburg, ۱۸۴۹, p.p. ۱۱۴, ۱۷۲.

تخاری‌ها همان قومی بودند که بر باختر حکومت یافتند و به احتمال زیاد همان یوئه چی (مناسبات ایران) ها بودند. زیرا در منابع مختلف به نام‌های گوناگون خوانده می‌شوند.

Amianus Maselinus, *History*, extracts translation in AIP. XXII.

همچنین نگاه کنید به:

Philip Lozinesky, *The Original home land of parthians*, New Haven, ۱۹۵۹, pp. ۷, ۲۷, ۵۷.

رسانده بودند، چنان شکست سنگینی از مهرداد متحمل شدند که ارتش آنها به یک چهارم تقلیل یافت و به افغانستان رانده شدند. در طول حکومت مهرداد کبیر، روابط با چین و روم آغاز شد و برای پنجاه سال بعد پارتیان مرتب گرفتار نزاع با رومی‌ها بودند.

اشکانیان و کوشان‌ها (۲۵۶-۵۰ م)

مقارن با پادشاهی فرهاد چهارم (۱-۳۷ ب.م) یوئه‌چی‌ها بر سایر اقوام مهاجم که برای فتح باختر تشریک مساعی داشتند برتری پیدا کرده و حاکمان بلامنزاع باختر شدند. یوئه‌چی‌ها، قلمرو به دست آورده‌ی خود را به پنج یابگو^۱ (شاه نشین) تقسیم کردند. کمی بعد رئیس یابگوی کویی-شوانگ^۲، موسوم به کوجولاکدقیس^۳ (۱۰۰-۵۰ م) سایرین را مطیع کرد و سلطنت خود را به نام کوشان پایه‌ریزی نمود.

در سال ۳۳ ب.م فرهاد چهارم در نتیجه‌ی شورش‌ها که به سرکردگی یکی از اشراف پارتی به نام تیرداد ایجاد نمود از سلطنت خلع شد و به نزد کوشانی‌ها گریخت که در این زمان در سیستان و افغانستان قدرت داشتند. آنها به فرهاد کمک کردند تاج و تختش را پس بگیرد. بنابراین رابطه‌ی دوستانه‌ی اشکانیان و کوشانی‌ها آغاز شد.

اما کوجولاکدقیس در توسعه‌ی قلمرو خود می‌بایست با پارت‌ها برخورد کرده باشد. مسکوکاتی در مرو پیدا شده که نشان می‌دهد کوشانیان این شهر را از دست پارتیان به در آورده و سرحد مشترک دو امپراتوری احتمالاً گرگان بوده است. موسس سلسله‌ی کوشانی با تصرف مرو و شاید

۱ - Cambridge ancient history, ed. S.A. COOK, Cambridge University Press, ۱۹۱۱, vol. IX, pp. ۲۷۹-۲۳۰

۲ - Yabghu عنوانی است که در گذشته برای فرمانروایان دولت‌های ترک به کار می‌رفت. کاربرد این عنوان پیش از عناوین خاقان و کلغان در نزد دولتمردان استفاده داشت. قدیمی‌ترین مورد استفاده آن به منزله‌ی حکمرانی و فرمانروا در امپراتوری هون‌ها (۲۳۰ پ.م = ۴۹۶ م) بوده است. حکمرانان خزر نیز پیش از آنکه تحت حاکمیت گوگ ترک‌ها قرار گرفت این عنوان را داشته‌اند. عنوان یابگو، پس از دوره‌ی سلجوقیان، کاربردی مترادف با «هیگ» پیدا کرد.

Mydan Laruse Buyuk Lugate ve Ansiklopedi. meydan yajinevi, cataloglu, Sultanmktebi Sokak, Istanbul, ۱۹۸۸, vol. ۱۲.

۳ Koei- shung

۴ Kujula- kadphises

انعقاد قراردادی با گرگان تقریباً سراسر مسیر قابل کشتیرانی جیحون (آمودریا) را تحت نظارت خود درآورد و خود را به دروازه‌های خزر رسانید.^۱

پس از کوجولاکه فسیس، فرزند و جانشین او ویماکه فسیس^۲ (۱۳۳-۱۰ م) از ضعف و درگیری پارت‌ها با رومیان استفاده کرد و در غرب قلمرو خود، هرات، سیستان و رخج را از اشکانیان گرفت. در جانب شرق نیز ویماکه فسیس سراسر هند غربی مصب سند و بنادر غربی شبه قاره را تصرف کرد. شاه کوشان حمل و نقل دریایی را بین دریای سرخ و هند برقرار کرد و به این ترتیب در آغاز قرن دوم، کوشانی‌ها سه بخش مهم جاده‌ی ابریشم را تحت اختیار داشتند:

۱. جاده‌ی بین دو دریای آرال و خزر
۲. جاده‌ای که از راه مرو به سوی شهر صد دروازه و هگمتانه می‌رفت و پس از عبور از فرات به بنادر بحر روم می‌رسید.

۳. راه دریایی بین هند و دریای سرخ

از این زمان کوشان‌ها دو تهدید عمده برای اشکانیان محسوب می‌شدند. نخست این که از نظر سیاسی، ایران پارتی به شکل شاهنشاهی، در بین دو قدرت کوشان و روم قرار گرفت و منازعات شرقی را به درگیری‌های غربی خود علاوه نمود و دوم از نظر اقتصادی، زیرا کوشانیان نیز مانند اشکانیان در مبادلات تجاری نقش واسطه داشتند و با تصرف بخش‌هایی از جاده‌ی ابریشم می‌توانستند کالاهای تجاری را از طریق راه‌هایی خارج از قلمرو پارت عبور دهند.^۳

دولت روم نیز اهمیت کوشانیان را از لحاظ سیاسی دریافته و در صدد ایجاد رابطه با این دولت بود در زمان نرون، روم روابطی با گرگان برقرار کرد و به نظر می‌رسد معاهده‌ای تجاری میان آنها بسته شد. احتمال زیاد، این دو قدرت با یکدیگر رابطه‌ی سیاسی نیز داشتند. حمله‌ی هم‌زمان آنها به ایران، در زمان بلاش سوم (۱۹۱-۱۶۱ م) این تصور را تقویت می‌کند، اما نمی‌توان به طور قطع درباره‌ی آن اظهار نظر کرد در زمان کانیشکای کبیر (۱۵۶-۱۳۴ م) امپراتوری کوشان به اوج عظمت خود رسید و حیطه‌ی قدرتش از ماتورا تا کابل و از باختر تا مرزهای چین گسترده شد. اما پارت‌ها در این هنگام بر اثر تهاجمات رومی‌ها و کشمکش دایم شاهزادگان خاندان

۱- گیرشمن، رومن: *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۳۰۸.

۲- Wima- Kad Phises

۳- گیرشمن، پیشین، ص ۳۰۹.

سلطنتی دچار ضعف و از هم گسیختگی شده بودند. با این حال، به نظر نمی‌رسد رابطه‌ی این دو خصمانه بوده باشد. زیرا کانشیکا و جانشینانش نظر خود را به سوی هند ثروتمند معطوف داشته و لشکرکشی به این مناطق را که سرشار از نعمت‌های بی‌کران بود، به رویارویی با ایران اشکانی ترجیح می‌دادند.

ضعیف شدن ایران در اواخر عهد اشکانی به نفع کوشان‌ها بود، زیرا آنها نیز پس از کانشیکا به سرایشی افتاده و یارای تحمل رقیبی خطرناک را نداشتند.^۱ لذا ظهور قدرت تازه‌ای هم چون ساسانیان می‌بایست با حساسیت بیش از اندازه‌ای نزد کوشانیان تلقی شده باشد.^۲



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

^۱ - برای اطلاع بیشتر درباره‌ی رابطه‌ی اشکانیان و کوشان‌ها، نگاه کنید به:

Dehkan, ((the relationslup of kushan and parthian Empire)) Central Asia in the Kushan Period, UNESCO, ۱۹۶۸, vol. I, pp. ۲۷۹-۲۸۰.

^۲ . درباره موضع کوشانیان نسبت به ظهور اردشیر بابکان (۲۳۱-۲۲۶م)، روابط ساسانیان و کوشان‌ها و سقوط سلسله کوشانی به دست شاپور دوم ساسانی (۳۷۹-۳۱۰م) نگاه کنید به

N,Frye ((Sassanin Inscriptions and kushan history)) Central Asia In the Kushan period, Vol.II,p.۱۰۱:v.kukonin((sassanian Conquests in East of Iran and the problem of kushan chronology)) Ibid, vol.I.P.۳۰۶.